

مسئله

فقر

جهانی (۱)

کشورهای پیشرفته تا وقتی که برایشان
خرجی نداشته باشد، برای عقب مانده
دل می سوزانند



طرح از : اسدالله ایمن

میشدند و از طریق قائل شدن هدف برای سازمان های اجتماعی حتی ابتدائی ترین مردم ، در مقابل قوم مداری (۳) اروپائی می ایستادند و عکس العمل نشان میدادند . هدف اخلاقی اینگونه مردمشناسان ثابت کرن این امر بود که همه فرهنگها با ارزش اند ، لیکن ، این گرایش ، و روش ایستائی که همراهش بود ، توجهها را از مسئله فقر برگرفت و بجایهائی دیگر معطوف ساخت . عجیبتر اینکه اقتصاددان های آن دوره نیز علاقه ای به امر فقر مناطق عقب مانده نشان نمی دادند . مسئله فقر در قلمرو مطالعه ما اقتصاددانها می افتد : سنت های دویت سانه حرفه ما ، باید ما را به جستجوی راهها و سیاستهای برطرف کردن فقر بکشاند . نسل هاست که ما اقتصاددانها در هر شعبه از علم خود که بوده ایم مسائل را از دیدگاه سیاستها نگریسته ایم . تعجب است که باوجود علاقه ای که به « مناطق عقب مانده » نشان داده بودیم ، مسئله فقر را جدا از سیاستها مطالعه می کردیم

از آن پس از سرشماری های حوالی سال ۱۹۶۰ نبود که متوجه مسئله فقر تواجی عقب مانده شدیم . قبل از آن نیز متوجه شده بودیم . در دوران قبل از جنگ ، در دوره شرایط اقتصادی «توجه های مناطق عقب مانده» تحقیقات زیادی صورت نمی گرفت ، آن مختصری نیز که انجام میشد هدفش آگاه کردن ما از فقر و بیچارگی آنها نبود و محبتی از یافتن راه حل های عملی برای بهبود شرایط زندگی بتوسط برنامه های دولتی به میان نمی آورد . مردمشناسان فرهنگی غرب که با غرض عین و بعضی اوقات اجازه قدرت های استعماری و نمایندگان بومی کار می کردند ، توجه خود را بر روی نحوه زندگی مردم معطوف داشته بودند . بغیر از استثنائاتی چند ، روش آنها اینستا (۱) بود و در نظرشان هر گونه تغییری بمنزله «آشفتمگی های (۲) روابط جا افتاده اجتماعی محسوب میشد . اینها با مردمی که مطالعه می کردند همدر

دوم جهانی بمنزله خطر تهدیدکننده ای سر برافراشته است . ولی برخلاف سه خطر بزرگ و گیج کننده اول که در شرایط زیست و واکنش های انسان تغییرات جدیدی بوجود آوردند ، «خطر جهانی» تازه نیست ، تنها آگاهی را نسبت به آن است که تازه است . شرایط اقتصادی و اجتماعی امروزی کشورهای عقب مانده غیر کمونیست اسبابا با آنچه که قبل از جنگ دوم ، در دوره استعمار وجود داشت چندان تفاوتی ندارند . آنوقت نیز مانند حالا ، بین درآمد مناطق عقب مانده و پیشرفته اختلاف بسیاری بود . اکنون نیز مانند آن زمان ، بر اختلاف مزبور دارد بطور فزاینده ای افزوده می گردد و روندی که عمر صدوچند ساله دارد همچنان براد خود ادامه میدهد . تنها تغییر بزرگی که بعد از جنگ جهانی در این « مناطق عقب افتاده » به وقوع پیوسته رشد فزاینده جمعیت بوده است . ولی ما بعلمت افزایش سریع جمعیت جهان و آگاهی

این نویسنده براساسی معتقد است که تا انتقاد دائم و جستجوگری از راهها و روش های علوم اجتماعی بعمل نیاید ، در این علوم پیشرفتی مشاهده نخواهد شد . بعلمت فقدان چنین انتقادی ، تحقیقاتی که پس از جنگ دوم جهانی بر روی کشورهای عقب مانده انجام شده ، با تمام حجم و قطری که کتابها و گزارش های حاصل ، داشته اند از کیفیت و مناسبت کافی برخوردار نبوده اند . این ، بخصوص ، در مورد اقتصاددانان و کوششهایی که برای حل مسائل برنامه ریزی کشورهای فوق بکار برده اند نیز صادق است .

۱- آگاهی های قبل از جنگ

همانند مسابقه تسلیحات اتمی ، آلودگی آب و خاک و هوا ، و رشد سریع اعتیاد به دارو های مخدر ، فقر قسمت اعظم مردم جهان که اغلب ساکن کشورهای عقب مانده اند ، در سالهای پس از جنگ

در نظام حکومتی استعماری و شبه استعماری قبل از جنگ که حاکم بر مناطق عقب مانده و روابط بین آنها و کشورهای پیشرفته بود ، به روش مطالعه فوق نیاز و تقاضای چندانی نبود . در این نظام نتایج تحقیقات اقتصادی را پیشاپیش بسی فایده می دانستند . اقتصاددانان ، حتی بیش از سایر دانشمندان علوم اجتماعی در مقابل فرست های سیاسی و امکانات عملی ست بوده و جنب شده اند - اینکه ما از تحقیق درباره شرایط مناطق عقب مانده طفره می رفتیم ، بدین علت بود که در دوره حکومت های استعماری ، اینگونه تحقیق ها فاقد اهمیت سیاسی بود .

خوب است بدانیم که حتی در منشور آرمانی جامعه ملل ، که در اواخر جنگ تنظیم شد - با وجود قولی که درباره « جلو انداختن پیشرفت های اجتماعی و فراهم آوردن سطوح زندگی بهتر » از طرف این سازمان جدید جهانی در این منشور داده شده بود - مناطق عقب مانده جهانی از توجه خاصی بهره نبردند و راجع به توسعه آنها راههای ویژه ای پیشنهاد نشدند .

۳- پیداری بزرگ

عنه اینها بناگهان تغییر کلی کرده اند . امروزه ، فقر کشورهای عقب مانده داستانی است که هر هوشیاری نسبت به آن آگاهی دارد . در دوره حیات ما ، یکی از واژگونی های آب و هوای سیاسی تاریخ جهان بوقوع پیوسته است . علوم اجتماعی ، و بخصوص اقتصاد به این تغییر سیاسی جواب داده اند . در دور اول مدار علیت (۵) آگاهی از مسئله فقر موجب علاقه به تحقیق در این زمینه شد . اکنون در دور دوم ، تحقیق مسئله فقر راروشتر و عینی تر کرده است .

قسمت بزرگی از امکانات تحقیقاتی ما را امروزه مطالعه کشور های عقب مانده اشغال کرده است . موج علاقه دارد بالا می گیرد و ما اقتصاددانان بر نقطه اوج این موج نشسته ایم . مانند همیشه ، بر ماست که با مطرح کردن مسائل توسعه و برنامه ریزی ، به این تحقیقات جنبه پویا (۶) بدهیم . بهمان گونه که عدم آگاهی

را بیانگیزند و بشرك وادارند ، معهنا خود بدنیاال برنامه های اصلاحی و توسعه اند .

سوم ، تنش های بین المللی که با جنگ سرد به اوج خود رسیده ، وضعی را موجب شده اند که سیاستهای خارجی و همچنین داخلی کشور های عقب مانده را کشورهای پیشرفته ، بخصوص دو ابر قدرت رقیب و متفقان سیاسی و نظامی آنها بدقت دنبال می کنند . سازمان ملل و موسسات وابسته آن درخواست های کشور های عقب مانده را برای کمک و شرایط بهتر تجاری با صدائی رسا به گوش کشورهای پیشرفته می رسانند . در ابتدای کار جامعه ملل ، همانطور که گفته شد کشورهای عقب مانده مورد توجه زیادی قرار نگرفتند و در این جامعه از ورته قابل ملاحظه ای برخوردار نبودند . بعلمت تاثیر مستقیم نهضت های استقلال طلبانه تعداد اعضای سازمان ملل از ۵۱ ابتدائی به ۱۳۱ فعلی رسیده است . در موسسات و ادارات وابسته به سازمان ملل ، اکنون همه جا اکثریت با کشورهای عقب مانده است و ساخت این سازمان نیز برای پرداختن به مسائل توسعه کشورهای عقب مانده تغییر پذیرفته است .

درست است که در مجموع ، از قدرت سازمان ملل و موسسات وابسته به آن بویژه در زمینه امنیت و بطور کلی مسائلی که کشورهای پیشرفته دخالت دیگران را مطرح نمی دانند ، کاسته شده و ولی معهنا سازمان مزبور بطور محلی برای بحث و برنامه ریزی بمنظور توسعه کشورهای عقب مانده درآمده کار جمع آوری آمار و انجام مطالعه در جهت تجزیه و تحلیل عناصر فقر جهانی و انتشار حقایق مربوط به آن بدوش دفاتر مختلف سازمان ملل است . آگاهی همگانی و گسترده ای که ما پس از جنگ دوم نسبت به مسئله فقر جهانی پیدا کردیم نتیجه همین فعالیت هاست . این آگاهی ها تا زمانی که فقر اهمیت سیاسی پیدا نکرد ، مورد توجه زیادی قرار نگرفتند . تنها پس از آن بود که مسئله قدیمی فقر به مسئله « جدیدی » تبدیل شد و موضوع تحقیقات فراوان و بحث های جهانشمول گشت .

۳- فرصت طلبی های دانش

حقیقتی که مورد توجه دست اندرکاران بحث فقر جهانی ، چه دانشمند و چه سیاست پیشه قرار نمی گیرد اینست که دانش نیز ، مانند چهل ، اگر با واقعیات محک زده نشود تحت تاثیر فرصت طلبی ها قرار می گیرد . می توانیم از اینکه همگان نسبت به مسئله فقر کشورهای عقب مانده آگاهی های خاص پیدا کرده ایم ، خوشحال باشیم . این بدون شك قدم بزرگی در راه درك صحیح دنیائی است که در آن زندگی می کنیم . ولی اگر این درك بعثت تمایلات فرصت طلبانه ما شکل واقعی خود را از دست بدهد ، آنوقت واکنش ما در مقابل مسئله ، یعنی اتخاذ سیاستهای لازم برای حل مشکل مسورد بحث ، عقلانی و درست نخواهد بود .

نظریات ما - از عامیانه ترین آنها گرفته تا فاضلانترین و عالمانه ترین آنها - تحت تاثیر منافع گروههای اکثریت جامعه ما قرار می گیرند از اینرو ، از حقیقت دور می شوند و بسوی این منافع تمایل می گردند . این ، وقتی که بدوره های گذشته تاریخ بنگریم ، امری طبیعی و بدیهی بنظر میرسد . درباره نویسندگان و سیاست پیشگان گذشته می گوئیم که « او فرزند زمان خود بود . »

لیکن ، ما بعلمت اشتغال به کارهای فکری روزمره خود متوجه این تاثیرها نیستیم - همانطور که مردم قبل از ما نبوده اند . این حقیقت تلخی است که دانشمندان علوم اجتماعی ، و اقتصاددانان بخصوص ، در این زمینه زیاده از حد ساده اند و حتی تصور این که ممکن است تحت تاثیر قرار گرفته باشند را نیز بخود راه نمی دهند . بهمین علت است که من اینقدر در امر تحقیقات در زمینه جامعه شناسی و روانشناسی اجتماعی علوم واهل علم اصرار می ورزم . (۷)

مال خیال می کنیم همانطور که گذشتگان ما با همین یکدندگی می کردند - که منطقی و واقع گرا هستیم ، در موقع استنتاج از مشاهده واقعیات کمک می گیریم ، و در استدلال های خود از قوانین منطقی

نسبت به مسائل فوق و فقر و اینسانی تحقیقات اقتصادی قبل از جنگ علاوه بر رابطه با خود ، از شرایط سیاسی تمدن ناشی میشدند ، آگاهی های تازه امروزی و تحقیقات فراوان این رشته ، نیز از تغییرات شرایط سیاسی نتیجه شده اند . تغییر جهت عظیمی که تحقیق در علوم اجتماعی ، بویژه اقتصاد ، یافته است خود بخود و بطور مستقل بوجود نیامده و زاده علوم مورد علاقه ما نبوده است . اگر فکر کنیم که جهت تازه را از راه تحقیق های خود یافته ایم ، اشتباه بزرگی کرده ایم . این ما نیستیم که راه را بسوی افق جدید گشوده ایم . سیاست یما گفته است و ما کرده ایم . با جواب مساعدی که ما به سیاست داده ایم ، به تحقیق درباره مسائلی پرداخته ایم که اهمیت سیاسی یافته اند . در این زمینه ، نظریه می سازیم ، داده جمع می کنیم ، و درباره مسئله « نوزاد » چیزی می نویسیم . این تحقیقات ، از راه رویدادها سیاسی زمان را سلط و منطقی کند . همیشه چنین بوده ، و حالا نیز چنین خواهد شد .

تغییرات سیاسی بین المللی علاوه بر اینکه جهت تحقیقات اقتصادی را تغییر داده اند ، نظرها را درباره مسئله فقر جهانی روش کرده اند . این تغییرات را که ذیلا شرح میدهم بخوبی می توان دید و شناخت و نام برد . اول اینکه ، شاید بخت بنای قدرت های استعماری ، که از زمان استقلال یافتن مستعمرات انگلیس در آسیای جنوبی آغاز شد ، توفانی برخاست که تقریباً تمام جهان را گرفت و کشورهای از لحاظ سیاسی مستقلی ، آفرید که همگی عقب مانده اند . در آمریکای لاتین ، استقلال سیاسی بسیار زودتر از سایر نواحی به چنگ آمد ، ولی کشورهای این قاره نیز برای بدست آوردن استقلال « حقیقی » و بخصوص اقتصادی به نهضت های ضد استعماری پیوستند .

دوم ، گروههای برگزیده کشورهای عقب مانده واز لحاظ سیاست استقلال یافته فعلی ، که بنماینده ای از طرف مردم کشور خود می اندیشند ، می گویند و عمل می کنند ، گرچه نتوانستند توده ها

قصه‌های ایرانی و بازی‌های نمایشی (بقیه)

که طبع شود و انتشار یابد و پیداست که خواننده نمایش‌نامه هرگز لذتی را که تماشاگر اجرای آن در تئاتر خواهد برد، نخواهد دریافت. در مورد بازی‌های این کتاب نیز، در حقیقت کسی (یا کسانی) باید که روح در آن بمسند و کلمات خشک و بی‌جان آن را جان بدهند و مؤلف بارها این نکته را تصریح کرده است. گاهی از بعضی قصه‌های ایران دو روایت آمده، یا قسمتی از عناصر یک قصه در قصه دیگر تکرار شده است. گاه نیز روایت شفاهی قصه‌ای بانام و نشان راوی و محل روایت آن در کتاب به طبع رسیده است در صورتی که آن قصه گاه در متن‌های ادب رسمی و گاه در متن‌های مکتوب ادب عوام وجود داشته و احیاناً انتشار نیز یافته است.

برای مثال، بنده مجموعه‌ای از قصه‌ها در اختیار دارم که در عصر فتح علی‌شاه (تاریخ دقیق آن در خاطر نیست) با خطی بسیار زشت و ناخوانا برای مطالعه یکی از زنان حرم‌سرای وی نوشته شده و بنده چند داستان از آن را تاکنون انتشار داده‌ام. یکی از داستان‌های بسیار خوب این مجموعه قصه گل‌خندان و در گریان بود که بنده گویا نخست بار آن را در مجله کاوش انتشار داد و چندی بعد متن قصه را بدون یاد کردن ماخذ آن در کتاب‌های درسی سال سوم یا چهارم ابتدایی یافت و بدین ترتیب صدها هزار نسخه از این قصه به دست کودکان دبستان ایران رسید و نام مؤلفان محترم کتاب نیز زینت بخش آن بود، بی‌آن که از جوینده و نشر دهنده آن، یا حتی نشره‌ای که نخست بار آن را انتشار داده بود سخنی در میان آید!

این قصه انشائی تمیز و دقیق و ادیبانه و در عین حال ساده دارد و عرض شد که - صدها هزار نسخه از آن در کتاب‌های درسی و کلاسی به دست بچه‌ها رسیده و در سر کلاس خوانده شده است و دیگر انتشار و روایت شفاهی از آن - اگر هم لزومی می‌داشت - بهتر بود با اشاره به روایت کتبی و انتشار یافته آن باشد.

یکی دیگر از قصه‌هایی که در زبان عوام نیز سخت معروف است و نام آن - تا آن جا که بنده اطلاع دارم - در متن‌های قرن هفتم به کرات آمده قصه عباس دوس‌گدای معروف است. نام این شخصیت در آثار مولانا جلال‌الدین (دیوان شمس تبریزی: عباس‌دس) در به جای آمده است و در جوامع‌الحکایات عوفی قصه‌ای مفصل، تقریباً با همین عناصر که در کتاب قصه‌های ایرانی آمده (به استثنای گدایی بر در نوره‌خانه خیمه) با انشایی ادیبانه بدو اختصاص یافته است و نشان می‌دهد که این شخصیت در قرن هفتم شهرت کافی داشته و داستان وی در هر سر بازاری بوده است. علاوه بر این در میان جزوه‌های کوچک داستان‌های عوامه نیز همین قصه، تقریباً به همین تفصیل جداگانه بارها طبع شده و انتشار یافته است. شاید حق این بود که مؤلف محترم در مورد هر قصه‌دست کم به کتاب‌شناسی کتاب‌های چاپی فارسی مراجعه می‌فرمودند تا در صورتی که قصه طبع شده و انتشار یافته باشد، در صورت داشتن تصمیم به طبع مجدد آن (به عنوان روایتی تازه) به چاپ‌های قبلی آن نیز اشاره می‌فرمودند.

کم غلطی کتاب‌ها، و زیبایی و سادگی چاپ آن قابل تحسین است و اگر در این مقام از نقاشانی که این‌متن‌ها را تصور کرده‌اند (بانو لیلی تقی‌پور و آقایان بزرگ خضرائی و کریم روحانی) نام برده نشود برایشان ستم روا داشته شده است.

نام همکاران آقای انجوی در تدوین این چهار کتاب (و آنچه بعد از این انتشار خواهد یافت) مفصل‌تر از آن است که در این گفتار یاد شود. خوشبختانه مؤلف با امانت‌تمام، علاوه بر آن که نام و مشخصات و حتی سن و سال و شغل ایشان را در ذیل هر حکایت یا تمثیل و بازی یاد کرده، فهرستی نیز از نام همکاران به ترتیب‌الفبایی در پایان کتاب‌ها افزوده و حتی شناسایی از ایشان را به جای آورده است. درست است که انجوی شیرازی در کار تهیه و تنظیم و نشر و تدوین این کتاب و مستقر ساختن برنامه فرهنگ

مردم به جان کوشیده است، اما اگر این همکاران علاقه‌مند و میهن‌دوست از دور افتاده‌ترین نقاط کشور با وی همکاری نمی‌کردند و وقت عزیز و همت و علاقه و اطلاع خود را در اختیار دستگاه و برنامه فرهنگ مردم نمی‌گذاشتند وی اکنون چیزی در دست نداشت. از این روی قصه‌های ایرانی، بازی‌های نمایشی، تمثیل و مثل و جشن‌ها و آداب و معتقدات زمستان کتاب‌هایی است که مردم خالق و محافظ آن بوده و مردم مؤلف آن را در کار مکتوب ساختن این روایت‌های شفاهی و عینی (Objectif) ساختن این معانی ذهنی (Subjectif) یاری کرده‌اند و باز مردم هستند که باید مؤلف را در ادامه خدمت‌گزاری وطن‌دوستانه‌ای که در پیش گرفته است یاری و تأیید کنند. گمان دارم که مردم چنین خواهند کرد و امیدوارم که گردآورنده این آثار نیز از این تقویت و تأیید حداکثر استفاده را در ادامه خدمت خویش به فرهنگ‌مملکت برد.

محمدجعفر محجوب

بیست و دوم خرداد ماه ۱۳۵۳

مسئله فقر جهانی (بقیه)

برای کشورهای غربی، بهترین راه سی‌اثر کردن تبلیغات کمونیست‌ها در کشورهای عقب مانده، دست کشیدن فوری و کامل از نظریه استعماری و پذیرفتن نظریه جدیدی بود که از تمام عوامل حمله پذیر نظریه قدیم میرا باشد.

خواشی

- 1) Static
- 2) Disturbances
- 3) Ethnocentricism
- 4) نویسنده «مناطق» می‌گوید و «کشورها» نمی‌گوید، بدین علت که مناطق عقب مانده تا قبل از جنگ دوم کشورهای مستقلاً نبودند.
- 5) Circular Causation
- 6) Dynamic
- 7) نویسنده در این باره یک کتاب بنام «عینیت در تحقیقات اجتماعی» و یک مقاله بنام «جامعه‌شناسی و روانشناسی علوم اجتماعی و دانشمندان علوم اجتماعی» نوشته است که مترجم مقاله مزبور را برای همین مجله ترجمه خواهد کرد. چند فصل از کتاب عینیت در تحقیقات اجتماعی توسط آقای مجید روشنگر در مجله نگین انتشار یافت، ولی بعلمی متأسفانه ترجمه کتاب فوق تمام نشد. مترجم

مشوقیت حکومت بر این مناطق و توجیه گوناگونی‌های خود در قبال توسعه نیافتگی و فقر آنها، که خوب باید بوجود آمدن نظریه من گویا که سیستم استعماری شده بود، زحمتی یافتند. با استقلال باغین مستعمره‌ها، غربی‌ها اقدام کردند و برای مردم قاره استقلال یافته آردویی موفقیت کردند.

رقابت اقتصادی با کمونیست‌ها، که با جنگ سرد بالا گرفت، موجب تغییر ناگهانی طرز فکر دنیای غرب شد. کمونیست‌ها که از همان زمان مارکسی، با استثمار میانه و کوچک بودگان و دراز کردن فقر در میان ملل متحد و در سایر جاها آب به آسیای نهفتن‌های ضد استعماری ریختند و اینها که آنها نظریه استعماری‌ها را قبول نکرده بودند، بلکه گناه فقر مناطق عقب مانده را نیز بگردن استعمارهای استعماری انداخته بودند.

اینها، از جان و دل با اعتراض‌های محلی همصدا شدند و مانند کشورهای عقب مانده آواز برآوردند که کشورهای پیشرفته باید جبران مافات کنند. درست است که کشورهای کمونیستی برآستی و مطابق با سنت‌های خود با طرز فکر فوق موافق بودند. ولی نباید نادیده گرفت که حمایت‌های نوع فوق، آنها را در فرصت طلبی‌های جنگ سرد یاری می‌داد.